

دیدگاه حکمت متعالیه پیرامون ماهیت اصالت وجود

نسرین علوی نیا^۱، عبدالعزیز فاضلی^۲

^۱ استاد دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، فارس، ایران

^۲ استاد دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، فارس، ایران

چکیده

اندیشه اصالت وجود از آنجا شکل می‌گیرد که ذهن ما از واقعیت واحد خارجی دو مفهوم انتزاع می‌کند. ذهن ما این قدرت و توانایی را دارد که واقعیت خارجی را در موطن خود به دو مفهوم تحلیل کند. آن دو مفهوم یکی مفهوم وجود و هستی است، که یک مفهوم عام و مشترک است که ذهن ما از هر واقعیت خارجی می‌فهمد و بر همه‌ی آن‌ها حمل می‌کند، و دیگری معنای خاصی است که از آن واقعیت خارجی که یک وجود خاص است می‌فهمد. این مفهومی است که اختصاص به همان واقعیت خارجی دارد و از حدود آن انتزاع می‌گردد و در اصطلاح ماهیت نامیده می‌شود. پس از شکل‌گیری این دو مفهوم در ذهن این سؤال پیش می‌آید که واقعیت خارجی مصداق کدامیک از این دو مفهوم است؟ یا به عبارت دیگر کدامیک از این دو مفهوم اصیل است و واقعیت خارجی را شکل داده است و کدامیک مصداق خارجی ندارد و ساخته و پرداخته‌ی ذهن ماست؟ در پاسخ به این سؤال می‌تواند دو اندیشه متفاوت شکل گیرد که یکی قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است و دیگری قائل به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود. هرگونه پاسخ به این مسئله می‌تواند در اندیشه فلسفی تأثیر بگذارد به همین لحاظ است که این مسئله جنبه‌ی مبنایی دارد و حتی مسیر و مقصد اندیشه فلسفی را مشخص می‌کند. در حکمت متعالیه اصالت وجود نقشی اساسی را ایفا نموده و مسائل مختلفی بر اساس آن تحلیل می‌گردد و در برخی از مسائل فهم عمیق‌تری را ارائه می‌دهد که در این مقاله سعی شده است به اختصار بازتاب اندیشه اصالت وجود در حکمت متعالیه بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: حکمت متعالیه، اصالت وجود، اصالت ماهیت

مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه

دوره ۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۱۵۱-۱۳۹